

# بررسی تطبیقی تابوشکنی در اشعار غنایی خاقانی و ابونواس با رویکرد جامعه‌شناسانه

فائزه غفوری

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی  
دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

## چکیده

ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش بین رشته‌ای است که به مطالعه رابطه ادبیات ملت‌های مختلف با هم و بررسی رابطه ادبیات با هنرها و علوم انسانی می‌پردازد. در این پژوهش سعی بر این است که به بررسی تابوشکنی‌ها در اشعار غنایی خاقانی و ابونواس که یک بحث جامعه‌شناسانه است، بپردازیم. خاقانی به عنوان نمونه‌ای از شاعران فارسی‌زبان و ابونواس به عنوان نمونه‌ای از شاعران عرب‌زبان بنا به دلایلی که در این پژوهش ذکر می‌شود، از انواع تابوشکنی‌ها در دیوان خود به کار برده‌اند. این مقاله با بررسی تابوها در اشعار خاقانی و ابونواس ابتدا موارد تابوشکنی در این نوع اشعار معرفی شوند، سپس با محدود کردن معنای تابو در ممنوعیت مقدسات و منهیات دینی، تابوشکنی‌های به کار رفته در این آثار آشکار شوند. بررسی کلی غزلیات خاقانی و ابونواس، حاکی از آن است که دو شاعر در بیان مفاهیم غنایی موجود در غزل از روش‌های اساساً متفارق و مجزا استفاده نکرده‌اند؛ بلکه مضامین مشترک تابوشکنی در غزلیات ایشان، مشهود است.



کلیدواژه‌ها: تابوشکنی، خاقانی، ابونواس، جامعه‌شناسی، مقدسات دین، منهیات اسلامی.

## ۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی ابزاری است برای وانگری ادبیات جهان، دریچه‌ای است برای دیدن افکار و شنیدن حرف‌های آدم‌ها از هر رنگ و نژاد و زبان و ملیتی و ادبیات هر ملت عرصه بزرگ به چالش کشیدن تابوهای آن ملت است، زیرا هنر و ادبیات با ویژگی‌های هتجارگریزانه که دارد حریم اغلب قراردادهای آسمانی را در هم می‌شکند و به عبارتی تابوشکنی می‌کند. یکی از عرصه‌های نمایش تابوها، ادبیات غنایی است زیرا در این نوع ادبی شاعران احساسات واقعی خود را در معرض دید عوام قرار می‌دهند، خاقانی از سخنگویان قوی طبع و بلندنظر و در درجه اول یکی از استادان چیره دست غنایی شعر است، به بیان بدیع الزمان فروزانفر: «مضامین ابیات خاقانی سراسر پیچیده و فکر او از حد طبیعی بیرون است و این خیال اگر هم در قسمتی از ابیات او با واقع مطابقت کند ولی در بسیاری از آن با حقیقت سازگار نیاید» همین ناسازگاری با حقیقت در مضامین پیچیده خاقانی موجب ظهور و بروز تابوشکنی در برخی از اشعار او شده است، تابوشکنی‌هایی که اغلب مربوط به مقدسات و منهیات دین است.

علاوه بر شاعران فارسی‌زبان، برخی از شاعران به زبان‌های دیگر نیز از تابوشکنی‌های مقدس و نامقدس در اشعار خود به کار برده‌اند، از جمله آن‌ها ابونواس است که با وجود اینکه از لحاظ ادبی از بزرگترین شاعران کلاسیک ادب عربی محسوب می‌شود ولی از لحاظ مسایل اخلاقی و شرعی جزو یکی از شاعران فاسق و نافرمان تا حد الحاد، به حساب می‌آید به خاطر اینکه او علاقه شدیدی داشته به اینکه جامعه‌اش را به بیان مسایلی که مورد ممنوعیت و حرام بودن اسلام است شوکه کند، به خصوص در زمینه شراب و مسایل جنسی. تا جایی که در یکی از غزلیاتش کسانی که در نهان و در خفا شراب می‌نوشند را سرزنش کرده بود و آنها را به شراب نوشی در آشکار او در میان مردم و جامعه دعوت و تشویق کرده بود.

تابو نوعی ممنوعیت است که هم شامل موضوع مقدس می‌شود هم نامقدس. شخص، شی، مکان، عمل می‌تواند تابو باشد. این مقاله با هدف استفاده از اصطلاح تابو برای ممنوعیت مقدس و نامقدس تعدی بر این حریم ممنوع را

تابوشکنی می نامد پس از آن به مناسبات تابوشکنی در اشعار خاقانی، شاعر بزرگ فارسی زبان و ابونواس، بزرگترین شاعر کلاسیک ادب عربی، می پردازد.

تاکنون در زمینه تابو و تابوشکنی در عرصه ادبیات غنایی پژوهش چندانی صورت نگرفته است؛ خصوصاً درباره شاعران مذکور ولی مقالاتی با این مضمون مورد تحلیل و بررسی محققان بسیاری بوده اند. از جمله :

۱. آشنایی با تابوشکنی و سیر آن در ادبیات کلاسیک فارسی ۲. تابوشکنی در شعر حسین منزوی و محمدعلی بهمنی ۳. نقدی بر گزارش تابو در شاهنامه ۴. شکستن تابو در اسطوره های ایرانی با نگاهی به عرفان و قصه های عامیانه ۵. نگاه فردوسی و شاهنامه از تابو ۶. بررسی و تحلیل تابو در بوف کور ۷. تابوی نام در شاهنامه فردوسی، ۸. تابوشکنی در عرفان

سوالاتی که در این زمینه ذهن هر پژوهنده ای را به خود مشغول می کند عبارت است از:

۱. آیا تابوشکنی در ادبیات غنایی فقط مربوط به مقدسات و منهیات دین است؟  
 ۲. تابو و تابوشکنی تا چه میزان واقعیات زندگی اجتماعی آن روزگار و شیوه تفکر شاعران مورد نظر را انعکاس می دهد؟

۳. سهم شاعران مورد نظر از ملت های گوناگون در استفاده از تابوشکنی ها به چه میزان است؟

در این پژوهش فرض بر این است که:

۱. تابوشکنی در ادبیات غنایی بیشتر مربوط به مقدسات و منهیات دین است.  
 ۲. تابو و تابوشکنی می تواند تا حدودی واقعیات زندگی اجتماعی آن روزگار و شیوه تفکر شاعران مورد نظر را انعکاس دهد.

۳. هر یک از شاعران از ملت های گوناگون سهم یکسانی در استفاده از تابوشکنی ها دارند.  
 با توجه به این که نگاه به اشعار خاقانی و ابونواس از منظر تابوشکنی، یک نگاه تازه و جدید است لذا تلاش بر این است که باتکیه بر روش تحلیلی و توصیفی و گردآوری کتابخانه ای اشعار این شاعران از این منظر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. برای این منظور ابتدا باید تعریف تابو و اهداف آن را بدانیم سپس نمونه هایی از تابوشکنی های به کار رفته در اشعار هر یک از این شاعران معرفی می شوند و هر یک از این آثار با توجه به تابوهای به کار رفته در آن ها و تابوشکنی های صورت گرفته نقد و تحلیل قرار می گیرند.

## ۲. رویکرد نقد و تحلیل جامعه شناختی

رویکرد سنتی و اولیه نقد و تحلیل جامعه شناختی آثار ادبی را می توان جامعه شناسی تجربی ادبیات یا جامعه شناسی محتوایی ادبیات نامید. آغاز تحلیل جامعه شناختی به جنبش علوم جدید اجتماعی و کاوش واقعیات های اجتماعی و فرهنگی مربوط می شود. با شروع قرن بیستم، رویکرد جامعه شناختی به نقد و تحلیل ادبی تغییر پیدا کرد و وجه غالب این تغییر متأثر از مارکسیسم بود. مارکسیسم، خواهان آشکار کردن قوانین تاریخ و جامعه، آشکار کردن جایگاه اصلی تغییر، جریان عمده تضاد اجتماعی عامل تغییر و آینده ی بشریت بوده است. هر چند نظریه های تکان دهنده اجتماعی - اقتصادی مارکس به نقد ادبی کمکی نمود؛ اما آن را تحت تاثیر قرار داد. مارکس بر این عقیده بود که ادبیات همچون هر پدیده فرهنگی دیگری، بازتابی از ساختار اساسی اقتصاد جامعه است. همان نیروهایی که طبقات اجتماعی را بوجود می آورند، باعث خلق آثار حماسی، شعر و نمایش می شوند و نمی توان بدون در نظر آوردن این نیروها، آثار ادبی را شناخت. گسترش اندیشه های مارکس در سطح جهان نظریه های ادبی او را به همه کشورها معرفی نمود. مارکسیسم به خلق یک چشم انداز اجتماعی کمک کرد که بخش اعظمی از پژوهش های ادبی را تحت تاثیر قرارداد. در دهه ۱۹۳۲ نویسندگان علاقه خاصی به اصلاحات اجتماعی نشان داده اند. در این دوره بر به کارگیری ادبیات در برانگیختن کارگران تاکید کرده و ادبیات را آینه حرکت تاریخ اجتماعی می دیدند. در واقع کسانی که از مارکس تاثیر پذیرفته اند به ادبیات به عنوان سلاحی برای مبارزه نگاه می کنند و

ادبیات در نگاه مارکسیست ها وسیله ای برای رسیدن به انقلاب پرولتاریا و از بین رفتن سرمایه داری دیده می شود . در واقع در مارکسیسم، ادبیات به عنوان روابط اجتماعی، مبارزات طبقاتی، و تئوری فرا ساختاری، اجتناب ناپذیر شناخته شده است.

منتقدان مارکسیست بیان می کنند که یک اثر هنری باید این ویژگی ها را داشته باشد : نخست؛ باید خوانندگان طبقه پرولتاریا را برای تشخیص نقش خود در مبارزه طبقاتی راهنمایی کند. دوم؛ باید تاثیرات مبارزه طبقاتی را نشان دهد. سوم؛ باید خواننده را وادارد که مشارکت خود را در دوران هایی از زندگی که در اثر هنری ترسیم شده است، کاملا حس کند. در آخر نویسنده باید بر این دیدگاه تکیه داشته باشد که طبقه کارگر در جامعه پیشگام است و نویسنده باید خود را در مقام یک پرولتر ببیند و یا تلاشش بر این باشد که عضوی از این طبقات باشد. (رضی، ۱۳۹۲: ۳۹۵)

پس از مارکس می توان از لوکاچ نام برد. لوکاچ برجسته ترین پژوهشگر جامعه شناسی ادبیات در سده بیستم است. به نظر او هر فردی جهان هنری ویژه ی خود را می آفریند. شیوه های گوناگون زندگی افراد باعث می شود که آن ها درون مایه های هنری خاص خود را خلق کنند. بین ساختار ادبی و ساختار ذهنی خالق آن رابطه دیالکتیکی وجود دارد. برخلاف حماسه که به جمع می پردازد، رمان به دنیای فرد توجه دارد. بنابراین قهرمان رمان فرد مسأله دار است، تقسیم کار و عقلانی شدن آن بروکراسی وسیع و اهمیت کالا و پول در جامعه ی مدرن انسانها را به موجودی از خود بیگانه تبدیل کرده است. این اوضاع باعث شده است که انسان مسئله دار پدید بیاید. لوکاچ رئالیسم را تنها مکتب بزرگ نویسندگی می داند. (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۱۸۵) از آنجایی که واژه تابو نوعی اصطلاحات علم مردم شناسی است به بررسی انواع تابوشکنی در اشعار شاعران مذکور از منظر رویکرد جامعه شناسانه می پردازیم.

### ۳. کلیات

#### ۳-۱- تعریف تابو

کلام یا عملی که گفتن یا انجام دادن آن به دلیل ممنوعیت های شرعی یا عرفی ناپسند است. (فرهنگ عمید) واژه تابو از اصطلاحات علم مردم شناسی است و از زبان اقوام پولینزیایی گرفته شده است. تابو نوعی ممنوعیت است که هم شامل موضوع مقدس و هم ناپاک می شود. شخص، مکان و عمل می تواند تابو باشد، تابوها با پشتگرمی مجازات های مافوق طبیعی تقویت می شوند؛ به عبارتی، کسانی که به وجود تابو باور دارند این گونه می پندارند که فرد شکننده ی تابو، خود به خود دچار مرگ، بیماری و سایر مصیبت ها می شود. (دایره المعارف امریکانا: ۲۰۷) در واقع انسان های بدوی، بنا به دلایلی نامعلوم در مورد برخی اشخاص، اشیاء و مسائل نمی بایست فکر کنند و این تابو شامل تمام نبایدهای زندگی آنها بوده است. به نظر وونت : تابو کهن ترین مجموعه ی قوانین غیر مدون بشری است. (تولین، ۱۳۶۳: ۶۹) اما مسأله تابو را باید یک مسئله ی روانشناختی دانست که در همه ی دوران ها و در میان همه افراد بشر وجود داشته و گویا به طور ناخودآگاه در ذهن انسان ها هست. بر اساس این مسأله ی تابو، اقوام مختلف به آداب و رسومی که گاهی عاری از دلیل بوده، پای بند بوده اند. برخی افراد بدون آگاهی از انواع تابو، هر گونه نهی و ممنوعیتی را تابو می دانند؛ مثلا برتراند راسل ضمن مصاحبه ای، برخی از احکام دینی مسلمانان و یهودیان را دال بر اخلاق تابو می داند. از نظر او اینکه خوردن گوشت خوک در اسلام حرام است، یک امر بی دلیل و تابو است. (جعفری تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۲۰)

از میان انواع تابوها در هر جامعه و در میان پیروان یک دین، تابوهای دینی و مذهبی مهم تر هستند که گاهی از فرط تقدس، ورود به آنها ممنوع است و گاهی هم به دلیل مردود و ناپاک بودن نباید به آنها نزدیک شد. تابو شکنی می تواند مجازاتی مافوق طبیعی و اجتماعی و حتی فردی داشته باشد که به صورت فرو رفتن در دوزخ، طرد اجتماعی و عذاب وجدان روی می نماید. (پارسا، ۱۳۷۹، ۱۰۴)

تابو به طور کلی به معنای مسائل ممنوعه و حرام است. به عقیده زیگموند فروید، این مسائل ممنوعه قدیمی‌ترین و کهن‌ترین مجموعه قوانین بشری به حساب می‌آیند. تابوها قوانین و ممنوعیاتی هستند که تقریباً تمام انسان‌ها طبیعتاً تمایل دارند آن‌ها را پنهان کنند و از آن بپرهیزند. در فرهنگ‌های مذهبی، تابو به معنای هر چیز یا هر کسی است که دست زدن و نزدیک شدن به آن حرام است و با واژه‌ای مثل نجس و ناپاک از آن‌ها یاد می‌شود. تابو اما دو معنای متضاد را در بر می‌گیرد، از یک طرف مفهوم مقدس که اجازه دست بردن در آن وجود ندارد و دیگری مفهوم اضطراب‌انگیز، پلید، نجس و خطرناک است.

## ۲-۳ ریشه تابو

تابو واژه‌ای است که از زبان پولینزی، در معنای ممنوعه و حرام به کار می‌رود. در این زبان، متضاد واژه تابو، نوآ است. یعنی مسئله‌ای که عادی و معمولی و چیزی که در دسترس همگان قرار دارد. زیگموند فروید، روانکاو مشهور اتریشی، در کتاب توت‌م و تابو نیز همین تعریف را برای تابو آورده است. او تابو را چیزی فراتر از ممنوعیت‌های اخلاقی یا مذهبی می‌داند و معتقد است تابوها به خودی خود قانونی جامع و مستقل هستند.

## ۳-۳ اهداف تابو و تابوشکنی

در دنیای قدیم وجود تابوها دارای اهداف خاصی بوده که همه‌ی آنها به نفع بشر بوده است. در واقع آنچه که از «تابو» یک نهاد می‌سازد، احترام عمیق به زندگی است. حرمتی که گاه به صورت تکریم و گاه به صورت ترس نمایان می‌شود (اسطوره، ۱۳۶۱: ۸۱) به طور کلی تابوها چه از نوع اخلاقی یا قانون بدوی باشند و چه از نوع تابوهای مذهبی و قوانین مربوط به ادیان مختلف باشند، دارای چند هدف کلی در ارتباط با زندگی انسان هستند که عبارتند از:

۱. حفظ شخصیت‌های مهم مثل رئیس‌ان، کشیشان و اشیاء ارزشمند از هر نوع گزند ممکن؛
  ۲. نگهداری از ناتوانان مثل زنان و بچه‌ها در برابر نیروهای جادویی (مانای کشیشان و ریسان)؛
  ۳. حفظ کسانی که با مرده تماس داشتند و یا از غذاهای ویژه خورده و در معرض خطر قرار گرفته باشند؛
  ۴. پیشگیری از اختلالاتی که به هنگام تحقق پاره‌ای از اعمال بزرگ زندگی مانند: تولد، ازدواج، اعمال جنسی، بلوغ و... ممکن است، پیش آید. (ستوده، ۱۳۸۹: ۱۴۹)
- چنانکه مشاهده می‌شود، در این تابوها حقوق افراد عامه و کم‌توان جامعه مورد نظر است تا در برابر نیروهای پنهانی و جادویی حفظ شوند، اما باید ببینیم که خاستگاه این تابوها کجاست؟ و در کجا بیشتر نمایان می‌شوند؟

## ۴-۳ ادبیات، بستر بروز تابوها

معمولاً تابوهای هر ملتی در ادبیات آن ملت نمود پیدا می‌کنند. در این عرصه‌ی هنری، بسیاری از آرزوهای بشری نمایان می‌شود، ادبیات و هنر با فطرت عادت ستیزی و هنجارگریزی که دارد، یکی از بهترین محمل‌های نشان دادن تابوها و یا تابوشکنی در میان سایر معارف بشری است. منظور از تابوشکنی در ادبیات آن است که شاعر یا نویسنده فراتر از اجازاتی که دارد، وارد ساخت ممنوع اعم از مقدس یا نامقدس شود و این گاهی به صورت اعتراضی است که مبتنی بر شک و تردید و حتی انکار می‌باشد؛ مثل تابوشکنی‌های غیر عرفانی و گاهی اگرچه سخنان فرد ظاهره اعتراض گونه است، اما در اصل، گستاخی صمیمانه‌ای است که در دل خود مبتنی بر تسلیم است (پارسا، ۱۳۷۹: ۱۰۶). معمولاً تابوشکنی در اشعار غنایی به صورت تابوشکنی در مورد شاعر، مناسک و فرایض است: این نوع تابوشکنی در ادبیات کشور ما به دو صورت نمود پیدا کرده است: ۱- بی‌توجهی و یا بی‌احترامی به مظاهر اسلامی مثل کعبه، حج، روزه، نماز و ۲- توجه به منهیات اسلامی مثل: می، میخانه، و...

## ۵-۳ زندگی و شعرخاقانی

افضل‌الدین ابراهیم بن علی خاقانی حقایقی یکی از بزرگترین شاعران ایران است که رقیب انوری در قصیده سرایی

می باشد. پدرش به شغل درودگری مشغول بود که خاقانی بارها در اشعار خود به درودگری پدرش اشاره کرده است و مادرش از مسیحیانی بوده که اسلام آورده و مسلمان شده است.

خاقانی از جمله بزرگترین شاعران قصیده گوی ایران و یکی از بزرگان ادب فارسی است. قصیده های او و سایر اشعارش از شیوایی و فصاحت و تعبیرات و کنایه های بسیار ظریف و مشکل برخوردار است که برای فهم آن مانند اشعار انوری به تفسیر مشروح نیازمند است. خاقانی به علت اینکه در اغلب علوم و اطلاعات زمان خود احاطه داشته توانسته است مضامین علمی خاصی در شعر ایجاد کند که قبل از او این روش در شعر سابقه نداشته و هم چنین او در شعر فارسی از کلمات و لغات عربی بسیاری استفاده کرد که تمام اینها سبب شده که در ظاهر فهم اشعارش مشکل شود. او شاعری بسیار حساس و زود رنج بوده که حوادث و وقایع روزگار وی را سخت تحت تاثیر قرار می داد تا آنجا که در تمام قصایدش از بی وفایی مردم و بد روزگار شکوه می کند چون او هم رنج زندان و هم ماتم از دست دادن عزیزان خود را دیده و همین امر باعث شده که او مرثی را بسراید که اشعار مرثی او واقعا ساده و از دل برآمده و نشان دهنده احساسات درونی او می باشد.

### ۶-۳ زندگی و شعر ابونواس

حسن بن هانی معروف به ابونواس در اهواز، یکی از بلاد خوزستان، در ایران، در حدود سال ۱۴۵ هجری متولد شد. نام پدرش هانی بود بعضی ها می گویند هانی از مردم دمشق و جزء سپاهیان مروان آخرین خلفای بنی امیه بوده است. بعضی ها گویند که او ایرانی الاصل بود اما مادرش جالبان، قطعاً ایرانی است. اما دکتر عمر فروخ می گوید: «هو عربی» من جهة الاب، فارسی اوسندتی من جهة الام» (زیات: ۱۵۸) و این پدر و مادر هر دو از مردم گمنام بودند و چنانکه برمی آید زندگی در بینوایی می گذرانیدند. حسن ۲ تا ۶ ساله بود که پدر و مادرش به بصره آمدند شهری که باید آن را وطن ابونواس خواند چونکه تا سن ۳۰ سالگی در آن شهر زندگی کرد. ابونواس گر چه در بازار و در مغازه عطاری به کار خودا تراشی مشغول بود ولی دلش شیفته ادب و علم بود. آثار او: از ابونواس دیوانی بر جای مانده که حدود دوازده فرار بیت شعر دارد. و بعضی اشعار او را به چند یاب الخمریات، المجون، الغزل، المدح، الرثاء، الهجاء، الوصف، الطردیات، الزهدیات، و العتاب، تقسیم کرده اند.

ابونواس با بشارین برد شعر خود را آینه تمام نمای زندگی خود قرار داد و میان ادب و واقعیت پرده ای نکشید چونکه شیوه ای که او آورد با آنچه که پی شینیان و مقلدان او آورده بودند فرق فاحشی داشت و باید ابونواس را در شمار شاعران نوآور به حساب آورد. ابونواس جز در موارد اضطرار آهنگ تقلید نمی کند آن هم غالباً در آغاز قصاید خودش. لهو و لهب در شعر ابونواس در ۳ مورد از اغراض شعری اش موج می زند: ۱- غزلیات ۲- طردیات ۳- خمریات.

او در شاعری از نیروی شگرفی برخوردار است چنانکه گاه تا سر حد نبوغ می رسد و او را در میان دیگر شاعران عربی زبان به اوج می نشاند یکی از بارزترین موهبت هایی که نصیب او شده هوش سرشار و سرعت انتقال و طبع غنی بدیهه پرداز اوست که می تواند در یک نظر معانی طرفه و بدیع را دریافت کرد. تصویر پردازی های زیبای او مولود دیده تیزبین او که هیچ چیزی را نادیده فرو نمی گذارد و دیگری خیال اعجاب آفرین او می باشد. و دیگر اینکه جنبه های عاطفی شعرش که زندگی آمیخته به ملاحظی شاعر از عمق و بعد تاثیر عواطف او کاسته بود ولی این عواطف ساده و محدود از رقت و جوشش و صراحت خالی نبودند. ابونواس در زمره یکی از بزرگان ادبیات کلاسیک عربی به شمار می رود و تاثیر زیادی بر نویسندگان و شاعران پس از خود از جمله خیام - مولوی و به ویژه حافظ داشته تا جایی که گفته شده او از راه شعر نزدیک به پانصد واژه فارسی را وارد زبان عربی کرده است. صراحت او در بیان و نکوداشت اشعار «مذاکراتش» باعث شده تا در طول سالیان، مخالفان به سانسور آثار او پردازند.

### ۱-۶-۳ ظهور فرقه‌هایی مثل برمکیان و آل نوبخت و نقش آنها در تابوشکنی های دینی در اشعار ابونواس

در دوره عباسی که آن را دوره نفوذ ایرانیان می‌دانند، دو خاندان ایرانی برمکیان و آل نوبخت که در سیاستمداری و دانش از سرآمدان روزگار خود بوده، در بسیاری از زمینه‌های سیاسی و ادبی دوره عباسی، اثر گذاشته‌اند. برمکیان با پذیرفتن پست وزارت در دوره برخی از خلفای عباسی، به اداره مملکت اسلامی در سده دوم هجری کمک کردند؛ نوبختیان نیز در رشد جنبش علمی دوران طلایی، نقش مؤثری داشتند. بسیار پیش می‌آمد که شاعران عرب در کنار مدح یا نکوهش خلفا، به ستایش یا نکوهش وزرا، درباریان و کاتبان وابسته به آن‌ها نیز بپردازند. خاندان برمکی و نوبختی به دلیل داشتن جایگاه یاد شده، همواره مورد خطاب شاعران، قرار می‌گرفتند. از این میان طبیعی بود که پیوند این دو خاندان ایرانی با ابونواس اهوازی، به سبب هم وطن بودن و هم سو بودن برخی اهداف ملی گرایانه شان، بیشتر باشد. وی به سبب پیوند نزدیک با این دو خاندان، بارها در شعر خود از این دو خاندان سخن به میان آورده است. اما نگاه شاعر به بزرگان این دو خاندان، همیشه مثبت و ستایش آمیز نیست، بلکه گاه و به ویژه زمانی که ممدوح او در بخشش و دادن صله کوتاهی کند، شاعر همه ستایش‌ها را کنار گذاشته و زبان به نکوهش آن‌ها، باز می‌کند. شاعر از رهگذر بخل این خاندان، به بیان عیب‌های دیگری چون بی‌دینی، ظلم و بی‌عدالتی آن‌ها نیز اشاره می‌کند. به نظر میرسد مهم‌ترین دلایلی که سبب تیرگی روابط ابونواس با برمکیان شده، یا به دلیلی شخصی چون کوتاهی ممدوح در بخشش برمی‌گردد یا به دلیلی سیاسی چون نافرجامی برامکه که شاعر پس از آن ناچار شده، این خاندان را نکوهش کند، اما نکوهش او از نوبختیان بیشتر به دلایل شخصی بوده است و سبب بروز تابوشکنی‌هایی در اشعار شاعر شده است.



### ۴. موارد استفاده از تابوشکنی در اشعار خاقانی و ابونواس

#### ۱-۴ استفاده از تابوشکنی در بیان مباحث دینی

خاقانی در امور دینی و عقاید مذهبی خود بسیار متعصب است، اما در برخی اشعار «ز زهد خشک ملول» می‌شود و سنایی‌وار به قلندریات و اشعار مغانه روی می‌آورد:

چو فرعونیان ز ازدها می‌گریزم	مده جام فرعونیم کز تزهّد
به پنهان مده کز ریامی‌گریزم...	مرا آشکارا ده آن می‌که داری
مگو کز چنین ماجرا می‌گریزم	من از باده گویم تو از توبه گویی
که از سبوحه پارسا می‌گریزم	حریف صبوحم نه سبوح خوانم
که از بیت ام القری می‌گریزم	مرا سجده گه بیت ببت العنّب به

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۸۹)

سنگ‌فشان کنند خلق از پی دین به جمره در	ما همه جان‌فشان کنیم از پی خم به می خری
ور به طواف کعبه‌اند از سر پای سرزنان	ما و تو و طواف دیر از سر دل، نه سرسری...
کعبه به زاهدان رسد، دیر به ما سبوکشان	بخشش اصل دان همه ما و تو از میان بری
زهد شما و فسق ما چون همه حکم داور است	داورتان خدای باد این همه چیست داوری

(همان: ۴۲۸)

الصّبوح آواز از آن بیرون فتاد...	راز مستان از میان بیرون فتاد
زو کلید خمستان بیرون فتاد	زاهد کوه آستینی برفشانند
ساغریش از بادبان بیرون فتاد	صوفی قرآ کبودی چاک زد
کعبتینی از میان بیرون فتاد	باد، دستار مؤذن درر بود

(همان: ۴۷۴-۴۷۵)

## ۲-۴ ابراز نکوهش در غالب تابوشکنی‌ها

از کسانی که گاه هدف دشنام خاقانی قرار می‌گیرد، ابوالعلائی گنجوی است که علی‌الظاهر استادش هم بوده است: از لگد حادثات سخت شکسته دلم پیش بزرگان ما آب کسی روشن است رنج دلم را سبب گردش ایام نیست

بسته خیالم که هست این خلل از بوالعلا  
کآب ز پس می‌خورد بر صفت آسیا  
فعل سگ گرچه هست قدح خر روستا

(همان: ۳۸)

اشعاری از این دست که در آنها خاقانی، خصمان را نکوهش می‌کند، در دیوان او فراوان نمونه دارد؛ برای نمونه، می‌توان اشاره کرد به بسیاری از ابیات قصیده:

مخراق اهل مخرقه مالک رقابشان  
کژخاطران که عین خطا شد خطابشان

(همان: ۳۲۸)

او در نکوهش و تحقیر خصم قزل‌ارسلان می‌گوید:

گر خصم‌ش امیر مصر گردد  
پن‌دار سرِ خر و بُنِ خار  
انگار خروس پی‌رزن را

کاو را عدن عمان ببینم  
در عرصه بوسستان ببینم  
بر پایه نردبان ببینم

(همان: ۲۶۹)

نیز:

خواجه بر استررو می‌خر مصری می‌دید  
تو به قیمت ز خر مصر نه‌ای کم به یقین  
آن خر مصر عتابی ست وز اطلس جل او

گفتم از صد خر مصری ست به آن دُلُّ تو  
نه ز بانگ خر مصری ست کم آن غلغل تو  
تو خر اطلسی و هست عتابی جل تو

(همان: ۱۹۷)

در نکوهش اعرابیان:

کعبه در دست سیاهان عرب دیده چنانک  
بهترین جایی به دست بدترین قومی گرو

چشمه حیوان به تاریکی گروگان دیده‌اند  
مهره جان‌دارو اندر مغز ثعبان دیده‌اند

(همان: ۹۵)

نیز در نکوهش و طواط گوید:

ای بلخیک، سقط چه فرستی به شهر ما  
آیی چو سیر کوبه رازی به بانگ و نیست  
بدنشری و رسائل من دیده چند وقت  
موی تو چون لعاب گوزنان شده سپید

چندین سقاطه هوس‌افزای عقل‌کاه  
جز بر دو گوپیازه بلخیت دست‌گاه...  
کژنظمی و قصاید من خوانده چند گاه  
دیوانت هم‌چو چشم غزالان شده سیاه...

(همان: ۹۱۹)

در دیوان ابونواس نیز بخش مجزایی باعنوان هجا هست که مخالف مدح است و به نکوهش شخص یا قومی می‌پردازد: در هجا هاشم بن حدیج که از قبیلۀ کنده و یمنی اصیل بود چنین می‌گوید:

يَا هَاشِمُ بِنُ حُدَيْجٍ لَوْ عَدَدْتُ أَبَا  
مِثْلَ الْقَلَمْسِ لَمْ يَعْلُقْ بِكَ الْدَنْسُ

(ابونواس، ۲۰۰۸: ۶۳)

ترجمه: ای هاشم بن حدیج اگر مانند قلمس نقش پدرانۀ داشتی، تهمت پستی و آلودگی به تو نمی‌چسبید.  
در هجو اصمعی:

رایت دعی بنی اصمعی  
و بیت هجونا به اصمعی

من اللوم ازهی من الارج  
و لابد للبيت من مخرج

(همان: ۴۰۸)

## ۳-۴ استفاده از تابوشکنی برای مدح ممدوحان

گاهی شاعر، کسی یا چیزی را بر کعبه، برتری داده است. ممدوحان خاقانی در تمام این تصاویر، محور و مرکزی هستند که تصویر حول آن پدید آمده است؛ خوشامد و رضایت آنان از مداح خویش، مهم ترین هدف شاعر است چنان که در این دسته از تصاویر، گویی خواننده با خاقانی دیگری روبروست که با شخصیتی که از او در قصاید ویژه ستایش بزرگان دین و یا شرح مناسکی چون حج دریافته است به کلی متفاوت است. در این تصاویر، گاه کعبه به خاک پای ممدوح حسادت می کند و زمزم تشنه آبدست اوست:

حاسد خاک پای او کعبه تشنه آبدست او زمزم  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۹۲۰)

گاهی کعبه چنان کوچک و کم ارزش شمرده می شود که ممدوح به عنوان احسان کننده به خضر (ع) و ولی نعمت کعبه معرفی می گردد:

خضر از زبان کعبه پیام آورید و گفت احسانش رد مکن که ولی نعمت من است  
(همان: ۸۲۹)

کعبه گاه چنان حقیر شمرده می شود که شاعر دلیل داشتن تمایل خاطر به بیت الله و شناخت آن را مجاورت خویش و شاید هم کعبه در حرم اخستان بن منوچهر می داند:

خاطر خاقانی از آن کعبه شناس شد که او در حرم خدایگان کرده به جان مجاوری  
(همان: ۴۲۸)

در تصویر دیگری، برداشت دوم (یعنی مجاور پنداشتن کعبه در حرم خدایگان) به شدت تقویت می شود؛ چنان که از نظر شاعر، اگر کعبه را اجازت و رخصت آمدن به شروان باشد، می آید و مجاور حرم شروانشاه می شود:

گر ز حجاز کعبه را رخصت آمدن بود در حرم خدایگان کند مجاوری  
(همان: ۴۲۲)

در این شاهد تکرار کعبه - که خود مفید تاکید تواند بود - نشانگر عمق ارادت شاعر به ممدوح خویش نیز هست. گاه شاعر، ممدوح را چنان می نماید که گویی، کعبه، چونان آستانه درگاه او (اخستان بن منوچهر) است:

خسرو کعبه آستان ملک طراز آستین کرده طراز آستین از ردی پیمبری  
(همان: ۴۲۱)

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹  
اما شاعر گاه پا را از این هم فراتر می نهد و چنان وانمود می کند که گویی کعبه آن گونه که هست، شایسته رسیدن به خدمت ممدوح (ملکه صفوه الدین) نیست بلکه ملکه، چنان مرتبه ای دارد که هنگام طواف، کعبه، خویشتن را چون عروسی می آراید و آنگاه مفهوم عشق را درمی یابد:

تو هفت طوف کرده و کعبه عروس وار هر هفت کرده پیش تو و عشق دان شده  
(همان: ۴۰۰)

یکی از قصاید دشوار و دیریاب در دیوان خاقانی، قصیده‌ای در مدح شروانشاه جلال‌الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر با مطلع زیر است:

صبح خیزان کاستین بر آسمان افشانده‌اند پای‌کو بان دست همت بر جهان افشانده‌اند  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

آسمان پل بر دل آن خاکیان خواهد شکست روی اندر ره آن گلستان افشانده‌اند  
(همان: ۱۰۷)

استعلامی در معنایی که آورده، چنین نوشته است: «دلی که عاشق او شد، پل‌های پشت سرش را تقدیر می‌شکند» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۴۰۰).

خاقانی میان طنز و هجو - که امر نکوهیده‌ای است - فرق نهاده و از هجوسرایی پروا دارد. او بر آن است که هیچ‌گاه زبان به هجو کسی نگشوده و کسی را فحش و ناسزا نگفته است:

مدح کریمان کنم، چرا نکنم؟ لیک قدح لئیمان مرا شعار نیابی



در همه دیوان من دو هجو نبینی

در همه گلزار خلد خار نبینی  
(همان: ۹۳۳)

در عین حال، واقعیت این است که او در عرصه سخن، معارضان خود را سرسختانه نکوهیده و برخلاف ابیات پیشین، هر گاه ناچار به قدح و هجا شده، سمند سخن را در این عرصه بی محابا تاخته است:

شنوده‌ای دم خاقانی از مدیح کسان؟  
هجای بولهب ایزد بگفت و می‌شایست  
کنون هجای خسان می‌شنو که هم شاید  
گر او هجای سگی گفت، رو که هم شاید  
(همان: ۸۷۳)

او نه تنها مدایح، بلکه سخنان نیشدار و یا هجو خود را هم مفید و لازم می‌داند:

از هجو و مدیح من به یک جا  
آید صحنات و صحن حلوا  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

ولی در بیت زیر، غیرمستقیم و از طریق تمثیل، طعنه‌ای چست می‌زند و زیرکانه ممدوح لئیم خویش را به سگ تشبیه می‌کند:

طفل می‌نالید یعنی قرص رنگین کوچک است  
سگ دوید آن قرص از او بر بود و آنک رفت راست  
(همان: ۸۷)

## ۵. گونه های تابوشکنی در اشعار خاقانی و ابونواس

### ۵-۱ بی توجهی به مقدسات اسلامی

در دین اسلام نماز، روزه، حج و دیگر مناسک دینی جزء فروع دین هستند که هر فرد مسلمانی باید به آنها پای بند باشد، اما در احوال و آثار برخی از مشایخ و بزرگان صوفیه این اعمال دینی عمداً مورد بی توجهی و یا تمسخر قرار می‌گیرند. مثلاً برخی از صوفیه تظاهر به روزه خواری در ماه رمضان می نمودند و یا نماز و دیگر اعمال دینی را در ملاء عام ترک می کردند. خاقانی یکی از این افراد است که گاه این مناسک دینی را به باد تمسخر گرفته و یا انجام آنها را به افراد ناشایست نسبت داده است. این کار در واقع نوعی اعتراض به وضع جامعه ی آن روز بوده است.

#### ۵-۱-۱ توصیف مناسک حج و اوصاف کعبه

با نگاهی گذرا به دیوان خاقانی به راحتی می‌توان بسامد بالای ابیات و نیز قصایدی را که به رویکردهای دینی و به ویژه به توصیف مناسک حج و اوصاف کعبه معظمه پرداخته اند دریافت، با توجه به این بسامد بالا، باور و تصویری که در ذهن خواننده دیوان شاعر پدید می‌آید این است که با توجه به تقید شرعی و انمایی شده خاقانی و با عنایت به سطح بالای دانش دینی وی - که در نگاه نخست به اشعار او به ذهن متبادر می‌شود - بایسته است که ارکان اندیشه دینی مانند اشخاص و اماکن مقدس اسلامی از جمله کعبه معظمه، در اشعار وی تصویری مثبت و شایسته یافته باشند. به عبارت دیگر خاقانی در اشعار خویش چنان می‌نماید که در علوم دین مردی تمام است و می‌توان بهره‌وری فراوان او از آموزه‌ها، اصطلاحات و مفاهیم دینی را گواهی بر این مدعا دانست اما بررسی تجلیات شخصیت‌ها و مفاهیم دینی در سخن خاقانی این تصور و این مدعا را باطل می‌کند زیرا وی اگرچه از مفاهیم دینی بسیار استفاده کرده اما این گونه کاربردها را تنها می‌توان سود جستن از مفاهیم برای ابراز بندگی به ممدوحانی چون شروانشاهان، خاصه خاقان اکبر منوچهر شروانشاه و خاقان کبیر جلال الدین ابوالمظفر پسر منوچهر و بزرگانی چون اتابک مظفرالدین قزل ارسلان، علاءالدین اتسز، نصره الدین اسپهبد اعظم لیلواشیر و بسیاری دیگر دانست.

کاربردهایی که از منظر اسلامی نه تنها معیوب به حساب می‌آید بلکه گاه به گونه‌ای است که حتی از کسی که مقدمات اسلامی را خوانده و دانسته باشد نیز بسیار بعید به نظر می‌رسد و کفرآمیز و بی ادبانه است. برای روشن شدن این ادعا می‌توان به قرآن کریم و احادیث و سنت پیامبر و یا سخنان و اقوال اهل بیت (ع) صحابه مراجعه کرد تا دریافت که انحراف معیار اندیشه شاعرانی چنین، در اموری چون نگاه به شخصیت‌ها و آئین‌ها و اماکن مقدس دینی تا چه اندازه بوده است.

البته ناگفته نماند که بسامد تصاویر حقیقی و یا تصاویر مثبت نیز در دیوان شاعر، قابل توجه است اما آنچه از ارزش این تصاویر می‌کاهد، بسامد بالای تصاویر موهن و حتی کفرآمیزی است که خاقانی در طلب حطام دنیا پرداخته و به وسیله آنها، ناخواسته، از ارزش تصاویر و اندیشه‌های مثبت شاعرانه خویش کاسته است.

چنان که ذکر آن رفت، با توجه به بسامد فراوان تجلیات کعبه در دیوان خاقانی و ارادت وی نسبت به بیت الله که با تورقی گذرا در دیوان او به چشم می‌آید، چنین انتظار می‌رود که کعبه شایسته‌ای در دیوان وی یافته باشد اما بررسی دقیق و همه‌جانبه شواهد از دیدگاه محتوایی و آماری، نشان می‌دهد که در نگاهی کلی، تصویر کعبه در سخن خاقانی منفی است. چنان که گاه شاعر به وجود دو کعبه قائل شده و کعبه ممدوح را بر کعبه بیت الله برتری داده، گاه بارگاه ممدوح و یا خود او را به کعبه مانند کرده و گاه مفهوم انتزاعی کعبه جان یا کعبه دل را ساخته و آن را بر کعبه گل که از آن، بیت الله منظور است، برتری داده است. مهم‌ترین دلیل پدید آمدن چنین تصاویری در دیوان خاقانی و در دواوین دیگر شاعران مداح، حب مال و مقام دنیایی و عدم تلقی و برداشتی درست، عمیق و علمی از مفاهیم و اندیشه‌های دینی در وجود شاعر است.

می‌توان تصاویر منفی کعبه را در دیوان خاقانی به دو دسته تقسیم کرد؛ نخست، آن دسته از تصاویر که از دیدگاه ارزشی، کسی یا چیزی را بر بیت الله برتری داده‌اند که در میان آنها، تصاویری با محتوای کفر صریح یافت می‌شود؛ دوم، تصاویری که در آنها مجرد تشبیه است و تفضیل و برتری خاصی مشاهده نمی‌شود.

گاهی تصاویر کعبه معظمه به چیزهایی مانند می‌شود که شایسته‌شان والای آن نیست و هدف شاعر از آفرینش چنین تصویرهایی، ابراز ارادت به پیشگاه ممدوحانی چون شروانشاه اخستان بن منوچهر، ملکه صفوه الدین، همسر وی و ملکه عصمه الدین خواهر او و یا ممدوحانی در درجات پایین‌تر مانند اتابک قزل ارسلان ایلدگز و جمال الدین موصلی است. در برخی از این تصویرها، شاعر، آستانه شاه را به کعبه تشبیه می‌کند چنان که در بیتی، هستی را به حجرالاسود و حرم شاه را به کعبه مانند می‌کند، به عبارت دیگر، تمام هستی را طفیل وجود بارگاه ممدوح و آستانه او را مرکز هستی معرفی می‌کند:

هستی حجرالاسود و کعبه حرم شاه      تا کعبه به جای است بر آن کعبه به جایی

(همان: ۴۳۷)

یا حضرت و آستانه ممدوح را مانند کعبه می‌داند که چهار پایه تختش، چهار ارکان تازه و دیگرگون است:

کعبه است حضرت او کز چارپای تختش      بیرون ز چار ارکان، ارکان تازه بینی

(همان: ۴۳۲)

در شاهدی دیگر، قدم را از این هم فراتر می‌گذارد و ممدوح را به صورت ضمنی به خداوند متعال مانند می‌کند و بارگاهش را به دارملک خداوندی یعنی کعبه. این بارگاه را بنده‌ای نیز هست و آن بنده، خاقانی است که بارگاهش را قبله ساخته است:

بارگاهش کعبه ملک است و من      قبله گاه از آستان خواهم گزید

(همان: ۱۷۰)

ممدوحان زن نیز در این تصاویر از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند چنان که ملکه صفوه الدین از آنجا که مجاور حجاب است، صفت نهان کعبه را دارد (از دیدگاه نهان بودن در حجاب، مانند کعبه است):

چندان که مجاور حجابی      داری صفت نهان کعبه

(همان: ۴۰۴)

در تصویرهایی که شاعر، ملکه عصمه الدین را مورد ستایش قرار داده، شدت انحراف از معاییر ارزشی شریعت فراوان‌تر است چنان که در تصویری، ملکه را پاسبان کعبه می‌داند که دزدان از سایه اش می‌گریزند:

ظلم از در تو رمید چون دیو      از سایه پاسبان کعبه

(همان: ۴۰۴)

و یا شاهانی را که در پناه قدر اویند، چونان مرغانی می‌داند که در پناه کعبه جای گرفته‌اند:  
شاهان همه در پناه قدرت  
چون مرغان در امان کعبه  
(همان: ۴۰۳)

در تعدادی از تصاویر این دسته، گنبد‌های قبور و بارگاه‌ها، بزم ممدوحان، سرپرده‌ها و حرم‌های آنان و مواردی از این دست نیز به کعبه تشبیه شده است چنان‌که از نظر شاعر، قبر امام محمد بن یحیی، به کعبه می‌ماند با این تفضیل که این کعبه (گنبد قبر متوفی) حاجت‌روای خاکیان است:

از گنبد فلک ندی آمد به گوش او  
کای گنبد تو کعبه حاجت‌روای خاک  
(همان: ۲۳۸)

صحن بارگاه اتابک مظفر قزل ارسلان ایلدگز نیز چونان کعبه‌ای است که کبوتر خانه باغ رضوان است و کعبه چون مجاوری گرد آن بارگاه به طواف مشغول است:

کعبه ملک است صحن بارگاهش کز شرف  
باغ رضوان را کبوترخانه ایدر ساختند  
بلکه تا این کعبه رضوان را کبوترخانه شد  
چون کبوتر کعبه را گردش مجاور ساختند  
(همان: ۱۱۴)

در برخی تصاویر نیز زشتی توصیف در ظاهر بیت نیست بلکه در کنه و ژرفای معنایی آن است و توجه و دقت به کنه تشبیهی تصاویر، زشتی آنها را آشکار می‌سازد چنان‌که شاعر می‌گوید همان‌طور که روا نیست روضه دارالسلام آخور خر باشد و روا نیست که جل سگ را خلعت بیت الله کنند، حکومت خراسان هم که از آن ممدوح است نباید در کف دیگران باشد:

ملک خراسان تراست در کف اغیار غصب  
موسی ملک توئی گرگ شبان غنم  
آخور خر کس نکرد روضه دارالسلام  
کس جل سگ هم نساخت خلعت بیت الحرم  
(همان: ۲۶۲)

گاه نیز حرم شاه مانند صحن ارم و خود او مانند کعبه‌ای دانسته شده که در آن آرام گرفته است. و بالاخره، شاعر در تصاویری، سرزمین‌هایی چون خراسان و دربند را به کعبه مانند کرده است:

دلم کعبه است و تن حلقه چگونه حلقه‌ای کآن را  
زبس دندان‌گر بینی، دهان زمزمش خوانی  
بهر قربان چنین کعبه عجب نیست که من  
عید را صورت قربان به خراسان یابم  
(همان: ۴۱۰)

گاه خاقانی بارگاه یا دیگر متعلقات ممدوح را نه تنها به کعبه مانند می‌کند بلکه آن را همپایه کعبه می‌داند و از آنها با عنوان کعبه دیگر یا کعبه دوم نام می‌برد. چنان‌که در شاهدی، ممدوح ملکه صفوه الدین، یکی از دو کعبه یعنی کعبه عجم است که در مقابل بیت الله که کعبه عرب است و هر دوی اینها قبله انس و جانند:

تو کعبه عجم شده او کعبه عرب  
او و تو هر دو قبله انسی و جان شده  
(همان: ۴۰۱)

از نظر خاقانی اگر قبله دو تا باشد اشکالی ندارد چرا که پادشاه در شهر شماخی قبله دیگری بنا نهاده است؛ کعبه دیگری که تا ابد قبله مجد و ثنا خواهد بود:

گر دو شود قبله مان بس عجیبی نی از آنک  
او به شماخی نهاد کعبه دیگر بنا  
(همان: ۳۸)

تصویر کعبه معظمه از لحاظ بسامد تکرار در دیوان خاقانی تجلی قابل توجهی یافته است. بسامد تصاویر دارای ارزش مثبت از کعبه از تصاویر دارای ارزش منفی بیشتر است. از دیدگاه ارزشی، تصاویر منفی را می‌توان مهم‌تر و تاثیرگذارتر دانست چرا که پرداختن تصاویر منفی از شاعری دین‌مدار، قابل پذیرش نیست. این‌گونه تصاویر، نشانگر انحراف شاعر از هنجارهای عقیدتی است و خاقانی از این لحاظ قابل قبول عمل نکرده است.

علاوه بر کعبه، نماز نیز به عنوان یکی از فروع دین در شعر خاقانی گاهی مورد بی توجهی قرار می‌گیرد:  
 ز خاک پاششی در دستخون فروماندیم      ز پاک‌بازی نقش فنا فرو خواندیم  
 به نعل عالم جیفه نماز برکردیم      به فرق گنبد فرتوت خاک بفشانندیم  
 (همان: ۴۳۸)

### ۳-۱-۵ بی توجهی به بزرگان دین اسلام

علی رغم شهرت زیاد ابونواس، شاعر و متکلم پرآوازه دوره عباسی، همچنان هاله ای از ابهام شخصیت حقیقی او را در بر گرفته است. یکی از ابعاد مبهم شخصیتی وی، گرایش مذهبی اوست، به طوری که از یکسو در اشعارش، مظاهر الحاد و بی دینی و از سوی دیگر مظاهر ایمان به خدا و قیامت مشاهده می‌شود، بعضی او را زندیق می‌پندارند و در این باره به اشعاری استشهد می‌کنند که در آنها دین و اوامر و نواهی آن را به استهزاء و سخریه می‌گیرد و از این دسته اشعار در دیوان شاعر بسیار است که به عنوان مثال چند بیت را در زیر ذکر می‌کنیم:

یا احمد المرتجی فی کل نائبه      فم سیدی نعص جبار السموات

(دیوان، ۱۴۲۸: ۱۴۶)

که شاعر در این بیت پیامبر اکرم (ص) را العیاذ بالله دعوت به عصیان خداوند می‌کند.  
 یا در دو بیت زیر که ابونواس از حضرت سلیمان (ع) می‌خواهد که برایش نعوذ بالله ترانه بخواند و به او شراب

دهد:

یا سلیمان غنتی      و من الراح فاسقنی

عاطنی کاس سلوه      عن اذان الموذن

(همان: ۱۴۶)

### ۲-۵ توجه به منهیات اسلامی

در قرون اولیه ی ظهور اسلام، مسلمانان چه در ایران و چه در دیگر بلاد اسلامی با پیروان ادیان زرتشتی، مسیحی، یهودی و بت پرست زندگی مسالمت آمیزی داشته اند و با برخی از مظاهر دین آنها آشنا بوده اند. در این ادیان بیشتر منهیات اسلامی مباح بوده است؛ از جمله شراب، قمار و..

### ۱-۲-۵ توجه به می و میخانه و...

دم زدن از باده و صبحی و صبحگاهان و پرهیز از حشر و نشر و آمیزش با مردم، و پرسه‌گردیهای شبانه در شهر و سرودن شعرهایی با مضمون شب و شراب و شکایت، و هم‌سو با آنها، شکنجیزی و قداست زدایی از باورها و اندیش‌ها و محدودیت شکنی از تحریمها و تابوها با ستایش خمر و قمار و نفی وطن پرستی، از خصوصیات خاقانی است. برجسته سازی بعضی از رفتارها به وسیله این شاعران، مثل شرابخواری و شکاکیتها و کنشهای شبهه آلود، بیشتر نوعی تظاهر به رفتارهای ناپسند به قصد دهن کجی و تحقیر و تمسخر رفتارهای ناشایسته تری است که افراد جامعه به دلیل عادت به آنها و عدم آگاهی از عمق قباحت و وقاحت موضوع، آنها را به رفتار طبیعی و معمول خود تبدیل کرده اند.

من به بانگ مؤذنان کز خمکده  
 دست من بگرفت و در میخانه برد  
 می خوری به کز ریا طاعت کنی  
 پیری از کوی مغان آمد برون  
 از طواف خمستان آمد برون  
 لاله نیز از پوست زان آمد برون  
 خاصه پایی کز جهان آمد برون  
 (خاقانی، ۱۳۷۴، ۴۹۲)

بامدادان سوی مسجد می‌شدم  
 عاشقی توبه شکسته همچو من  
 گفت میخور تا برون آیی ز پوست  
 پای رندان بوسه زن خاقانیا  
 بانگ مرغ زندخوان آمد برون  
 با من از راز نهان آمد برون  
 گفتم و تیر از کمان آمد برون

انوری در یکی از اشعار خود میگوید، وقتی یک فرد، آداب مربوط به پنج رکن مسلمانی را به انجام رسانید، پس از آن میتواند به سراغ می و مطرب نیز برود:

یکی و پنج و سی و بیست نیمی      وگر قدرت بود فرسنگی چند.  
چو این بگذشت ما و مطرب و می      گناه از بنده و عفو از خداوند  
(شهیدی، ۵۴۹: ۱۳۶۴)

خاقانی هم گویی همفکر او است که میگوید: وقتی اعمال و آداب شرعی را به جای آوردی، میتوانی گاهی به کوی مغان هم سفری بکنی:

سفر کعبه به صد جهد برآوردم و رفت      سفر کوی مغان است دگر بار مرا  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۹)

او راه رسیدن به ایمان واقعی از زهد ریایی را روی آوردن به شرابخواری میداند:  
تا زهد تو زرق است بس، بر کفر داری دسترسی      گیر و صافی کن نفس، تا کفر ایمان آیدت.  
بگذار زهد بی نمک، بل تا فرود آید فلک      هر رخنه کاید یک به یک، بر طاق ویران آیدت.  
(همان، ۴۵۲)

ستایش باده به شیوه‌های مختلف و با تعبیر و تصاویر گوناگون، از دیرباز در شعر شاعران عرب، درون‌مایه‌ای مکرر بوده‌است که ابونواس، شاعر ایرانی تبار دوره عباسی، به آن نظم و سامان تازه‌ای بخشید و بنیان‌گذار خمیره‌سرایبی شد.

و مدامه سجد الملوک لذكرها      جلت عن تصريح بالاسما  
(ابونواس، ۲۰۰۸: ۲۸)  
ترجمه: شرابی که چون از آن یاد شود، پادشاهان به سجده درآیند، فراتر از آن است که به توصیف درآید.  
لما اتونی بكاس من شرابهم      يدعی الطلا صلیبا، غیر خوار  
(ابونواس، ۲۰۰۸: ۱۸۰)

ترجمه: هنگامی که پیاله‌ای از شرابشان را به من دادند، آن را طلا می‌خواندند که بسیار مستی‌انگیز و پرتأثیر و قدرتمند بود.

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹  
نزه صبوحک عن مقال العدل      ماللعیش الافی الرحیق السلسل  
(ابونواس، ۲۰۰۸: ۳۰۸)

ترجمه: شراب پگاهت را از سخن ملامتگران پاک گردان (با آنان گفت و گو مکن)؛ پس زندگانی چیزی نیست جز نوشیدن شراب ناب و خنک و گووارا.

ادرها علینا قبل ان تتفرقا      وهات اسقنی منها سلافا مروقا  
(ابونواس، ۲۰۰۸: ۲۷۴)

ترجمه: شراب را بر ما به گردش درآور، پیش از آنکه از هم جدا شویم؛ باده ناب و پالوده را بیاور و مرا از آن سرمست کن.

از آنجاکه شراب سرخ است، شاعران آن را به یاقوت مانند کرده‌اند:

یسقیم حمرا یاقوته      تسرج فی الکاس و فی الکف  
(ابونواس، ۲۰۰۸: ۲۷۰)

ترجمه: آنان را شراب گلرنگ یاقوت فامی سرمست می‌کند که در کاسه و دست چون چراغی می‌درخشد.

## ۲-۲-۵ توجه به قمار و قمار بازی

مقامری صفتی کن طلب که نقش قمار      دو یک شمارد اگرچه دو شش زند عذرا  
(خاقانی شروانی: ۱۱)

کردم به قمار دل دو عالم به گرو	تن نیز به دستخون سپردم به گرو
ماندم همه و نماند چیزی با من	من ماندم و نیم جان و یکدم به گرو
(همان: ۷۸)	
این فلک کعبتین بی‌نقش است	همه بر دست خون قمار کند
پنج و یک برگرفت باز فلک	که دوشش را دو یک شمار کند
(همان: ۱۸۷)	
دل خاکی به دست خون افتاد	اشک خونین ندب ستان برخاست
(همان: ۴۹۰)	
ز خاک پاشی در دستخون فروماندیم	ز پاک‌بازی نقش فنا فرو خواندیم
(همان: ۳۶۹)	

دست خون: اصطلاح قمار در بازی نرد، داوی از داوهای نرد، بازی آخرین نرد است که کسی همه چیز را باخته باشد و دیگر چیزی نداشته، گرو بر سر خود یا به یکی از اعضای خود بسته باشد و حریف ششدر کرده و او را بر هفده کشیده باشد.

کردم حسابش جوجو در دست خون دیدم گرو جوجو شد از غم نوبنو بی روی گندم گون او  
(همان: ۶۵۵)

### ۳-۲-۵ معشوق مذکر (شاهد بازی)

علاوه بر تابوی می و میخانه، در شعر عرفانی تابو شکنی در مورد معشوق بسیار گسترده است. بحث معشوق به خودی خود تابو نیست، بلکه شرایطی مترتب بر آن می‌شود که آن را به تابو تبدیل می‌کند. یکی از این موارد بحث شاهدبازی است. بحث شاهدبازی از دوره ی ساسانیان شروع شده و تا عصر قاجار موضوع بسیاری از اشعار عاشقانه گردیده است. اگرچه خطاب به معشوق در مواردی صرفاً یک سنت ادبی است و جزو منهیات محسوب نمی‌شود، ولی در بسیاری از موارد، تن دادن به منویات است (شاهدبازی در ادبیات فارسی، ۱۳۸۱: ۵۰).

ابونواس در ادبیات عرب به شاعر خمیریات معروف است، اما یکی از مختصات شعر او این است که عشق به مردان را تبلیغ می‌کند. در قصیده یی که چنین آغاز می‌شود:

دع الرسم الذی دثرا قاسی الریخ و المطرا

و کن رجلا أضاع العم رفی اللذات و الخطرا

اعراب را ملامت می‌کند و عشق پسران را بردختران ترجیح می‌نهد و می‌گوید:

یرینا صفحتی قمر یفوق سناهما القمر

یزیدک وجهه حسنا اذا ما زدته نظرا

یعنی: آن مرد گونه‌های چون ماهش را به ما می‌نمایاند که فروغش از فروغ ماه بیشتر است و چهره اش بر زیبایی می‌افزاید چون بیفزایی نظاره کردن بر او را.

ابونواس ظاهراً بیرون از دنیای شعر و شاعری هم شیفته جوانان خوبروی بود.

سعدی در هزلیات می‌گوید:

هرکه همچون بونواس اندر لواطه نصب شد از غم نقمات و رنج کدخدایی بی‌غم است

قاضی حمید الدین بلخی در مناظره بین لاطی و زانی ابونواس را به این صفت یاد کرده است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۱). ابن جوزی می‌نویسد: «از ابونواس نقل است که در مکه پسر بی‌ریشی را دید حجرالاسود را می‌بوسد. گفت به خدا می‌باید این پسر را نزد حجرالاسود ببوسم. هرچه معش کردند سود نبخشید. نزدیک رفت و در کنار حجرالاسود صورت بر صورت آن پسر گذاشت و او را بوسید. راوی گوید: گفتم وای برتر در حرم خدا عمل حرام کردی. گفت بی‌خیالش! خدا رحیم است و چنین سرود:

و عاشقان التف خداهما عند استلام الحجرالاسود

فاستفیا من غیر آن یأثما      کانما کانا علی موعد

یعنی دو عاشق هنگام بوسیدن حجرالاسود، چهره برچهره هم چسبانند گویی آنجا وعده گاهی است که از وصال هم سیراب شوند بی آن که گنهکار شده باشند!) «شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۲».

## ۶. تحلیل و مقایسه تابوشکنی ها در اشعار دو شاعر

۱. تابوشکنی ها در اشعار خاقانی و ابونواس از واقعیات زندگی اجتماعی آن روزگار و شیوه تفکر شاعران مورد نظر حکایت می‌کند.

۲. ابونواس و خاقانی هم روزگار نیستند، ولی در بستر فرهنگی همسان پرورش یافته و بالیده اند و همانندی های فراوان در اشعار و افکار آنان هست.

۳. با توجه به شاهد مثال های مذکورچنین به نظر می‌رسد که این مضامین مربوط به تابوشکنی مذهبی در غزلیات خاقانی نمود و حضور بیشتری دارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که آنچه بن‌مایه‌های اصلی غزلیات دو شاعر را تشکیل می‌دهد، صبغه کم و بیش مشترکی دارد؛ ولی آنچه متفاوت به نظر می‌رسد، دریچه نگاه دو شاعر است. یعنی زاویه دید دو شاعر به یک موضوع واحد، متنوع می‌باشد و این تنوع دیدگاه‌ها است که روش تفسیر شاعر را از موضوعی واحد، متفاوت می‌سازد.

۴. ابونواس شاعری است تجددگرا و بر مذهب بغدادی. از مظاهر نوآوری و تجدد در شعر ابونواس در هجاء، طردیات، زهدیات، غزل و خمریات می‌باشد.

۵. ابونواس به فرایض و شعائر دینی عمل نمی‌کرد و پای‌بند نبود و تقوا در اعماق روح او جایگزین نشده بود با اینکه آگاه به تمامی احکام شرعی بوده ولی در تمام عمرش مؤمن زیست و چونکه قوایش نقصان گرفت و مرگ را در نزدیک خود دید عواطف دینی از زوایای روحش چهره نمود.

۶. واژه‌ها و اصطلاحات در شعر خاقانی معنا و ارتباطی چند لایه با یکدیگر دارد. این موضوع به‌سبب خیال‌انگیزی بی‌نظیر او و منطق حاکم بر شعر اوست که از ذهن ساختارمند و ضمیر روشن او برگرفته شده است.

۷. در غزل خاقانی ضمن بیان شمه‌هایی از زیبایی معشوق، نگرش جمال‌گرای شاعر دیده نشده است و معشوق بودن مذکر بر خلاف اشعار ابونواس در اشعار خاقانی دیده نمی‌شود.

۸. آگاهی بسیار ابونواس از ادبیات کهن و شناخت او از لغت عرب و قدرت شاعری‌اش بدو امکان آن را داده بود که در شیوه‌های کهن، شاهکاری به وجود آورد چنانکه مادیح او با مادیح شاعران سلف، مخصوصاً شاعرانی اموی پهلو می‌زند.

۹. هر دو شاعر به باده ستایی روی آورده اند، اما بسامد ستایش باده و نام های گوناگون آن و ظرف هایش و توصیفات و تصویرها و مضامین آن در دیوان ابونواس بسیار بیشتر از خاقانی است.

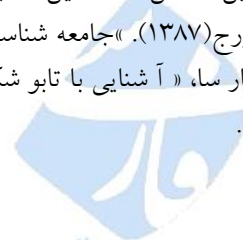
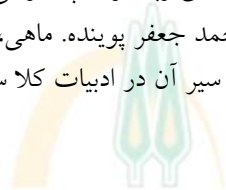
۱۰. هر دو شاعر در جامعه مسلمان زیسته اند و مشکلات باده گساران در سخنشان بازتاب یافته است.

## ۷. نتیجه گیری

از بررسی انجام شده این نتیجه حاصل می‌شود که تابوشکنی در ادبیات غنایی فارسی و عربی بی‌شتر مربوط به مقدسات و منهیات دین اسلام است، تابوشکنی ها در اشعار خاقانی و ابونواس از واقعیات زندگی اجتماعی آن روزگار و شیوه تفکر شاعران مورد نظر حکایت می‌کند زیرا هر دو شاعر پر فراز و نشیب بودن زندگی خود را در اشعار خود به خوبی انعکاس داده اند. لازم به ذکر است که صراحت در بیان و گفتار از ویژگی مشترک این دو شاعر است که در همه اشعاری که در این پژوهش به آن است‌شهاد شده است، به روشنی دریافت می‌شود. بررسی کلی غزلیات خاقانی و ابونواس، حاکی از آن است که دو شاعر در بیان مفاهیم غنایی موجود در غزل از روشهای اساساً متفارق و مجزا استفاده نکرده‌اند؛ بلکه مضامین مشترک تابوشکنی در غزلیات ایشان، مشهود است.

### فهرست منابع

- ابونواس، حسن بن هانی (۲۰۰۸)، دیوان ابونواس، تصحیح علی نجیب عطوی، بیروت، دارالهلل.
- انوری، محمد بن علی (۱۳۷۶)، دیوان، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چاپ چهاردهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- جرجانی، عبدالقاهر (بی تا)، اسرارالبلاغه فی العلم البیان، تحقیق السید محمد رشید رضا، مصر، المكتبة التوفیقیة.
- جمال خلیل شروانی (۱۳۶۶)، نزهة المجالس، چاپ محمدامین ریاحی، تهران، زوآر.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، چاپ اول، تهران، پیک.
- خاقانی، افضل الدین بدیل (۱۳۵۷)، دیوان خاقانی شروانی، چاپ علی عبدالرسولی، تهران، خیام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، تحفه العراقین (ختم الغریب)، به کوشش علی صفری آق‌قلعه، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، دیوان، با تصحیح، مقدمه و تعلیقات سید ضیاءالدین سجادی، چاپ نهم، تهران، زوآر.
- زکی صفوت، احمد (۱۹۳۳)، جمهره خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة، الطبعة الاولى، القاهرة، مطبعة المصطفی البابی الجلی.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۴)، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس، شاهدبازی در ادبیات فارسی، چاپ اول، نشر فردوس، تهران، ۱۳۸۱.
- رضی، داوود، عمرانی، سجاد، دارایی زاده، علی (اسفند ۱۳۹۲). «رویکرد جامعه شناسی به نقد ادبی (با تاکید بر ساخت گرای تکوینی لوسین گلدمن)». هفتمین همایش پژوهش های زبان و ادب فارسی. صص ۱۴۹-۹۳۹
- لوکاچ، جورج (۱۳۸۷). «جامعه شناسی رمان». محمد جعفر پوینده. ماهی، تهران
- یعقوبی، پارسا، «آشنایی با تابو شکنی ادبی و سیر آن در ادبیات کلاسیک فارسی»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

دانشگاه تربیت مدرس

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)